

# فرصت‌ها و تهدیدهای

## زنان خاورمیانه در عصر جهانی

(بخش اول)

است؟ آیا به راستی جهانی شدن قادر است نظام‌های سیاسی و تمرکزگرا و خود محور خاورمیانه‌ای را در عرصه احترام به حقوق شهروندان و پذیرفتن حقوق انسانی برای تمامی ساکنین این منطقه ترغیب کند؟ و در آخر آیا به راستی جهانی شدن یک فرصت است یا سرابی برای پاسخگویی به تمامی فشارها و ناکامی‌های سیاسی- اجتماعی جامعه زنان در خاورمیانه؟ این سوالات شاید بخشی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی است که خاورمیانه را به طور عام و زنان این منطقه را به صورت خاص درگیر چالش ذهنی کرده که به راستی جهانی شدن همان قبله آمال و آرزوهاست؟

در این نوشتار تلاش شده تا با پاسخگویی به این سوالات ترکیب جدیدی از جهانی شدن در خاورمیانه و آثار آن بر زنان که به دیده تحلیل سیستماتیک براساس یک زبان ساده عرضه و تقاضا که بیان اقتصاد کینزی است تبیین شود. در هر رفتار اجتماعی آنچه بیش از هر چیز می‌تواند دو طرف معامله را به یکدیگر نزدیک کند میل به تقاضا و توان عرضه است. اگر این دو فاکتور در اساس تبادلات اجتماعی موردی توجهی قرار گیرند قابلیت تحلیل برای رفتارهای اجتماعی با نقصان روبه‌رو می‌شود و کارکرد تحلیل با نوعی نقص ساختاری همراه می‌شود. بنابراین بیان این نوشتار گذری به جهانی شدن از نگاه تحلیل شکلی و ماهیتی با رویکرد جهانی‌گرایی است.

### اسناد بین‌المللی گامی برای ورود به عرصه جهانی شدن

سابقه ذهنی جهانی شدن در دهه اخیر در خصوص زنان را می‌توان به دو سند ارزنده پکن در ۱۹۹۵ و اهداف هزاره در سال ۲۰۰۰

با تمامی شاخص‌های آن از جمله فردیت و لیبرالیسم اقتصادی طی کرده است. در چنین سرزمینی امواج جهانی شدن با خواست یا بدون درخواست مستقیم و غیرمستقیم وارد فضای زندگی مردم شده است.

اکنون جهانی شدن را شاید نتوان در باور رهبران سیاسی، اقتصادی این کشورها جست و جو کرد، اما می‌توان آن را در منش و گویش و تفکر مردم این سرزمین به روشنی لمس کرد. خاورمیانه دستخوش امواجی شده که ورود آن اجتناب‌ناپذیر و تمهیدات پذیرش آن حداقل است. در این میان زنان خاورمیانه با باورها، ایستارها و اندیشه خاص سرزمینی و فرهنگی در معرض این امواج قرار گرفته‌اند و قدرت تصمیم‌گیری در برابر این وضعیت تقریباً مواج از تمامی ساکنین منطقه سلب شده و هرگونه تلاش برای مقاومت در برابر آن نیز چندان اثر ساز نیست. زنان خاورمیانه که در میان ۱۳ کشور بزرگ و کوچک این سرزمین با انواع و اقسام روش‌های زندگی با دردهای مشترک و امیدهای فراوان زندگی می‌کنند جهانی شدن را به عنوان یک فرصت می‌نگرند. آنان می‌دانند که با جهانی شدن سدهای بسیاری از دریافت موفقیت‌ها کسب هویت از دست رفته یا پنهان مانده آنان قادر به بروز است با این وجود در چنین شرایطی دو پدیده اساسی یعنی نظام‌های سیاسی- اقتصادی منطقه و حاکمیت فرهنگ پدرسالاری که جهانی شدن را برای زنان آن چنان که در سرزمین‌های دیگر معنا یافته تبیین نمی‌کند. زنان با ترغیب و تشویق رهبران سیاسی از یک سو و جامعه زنان از سوی دیگر سعی در پیوند گسترده به این امواج را دارند، اما آیا به راستی جهانی شدن همان وحدت نظریه و عمل

جهانی شدن یا "Globalisation" تعبیری است که در دهه اخیر به عنوان یک فراگرد نهایی برای عبور جوامع بشری از میان دو الگوی ناکارآمد لیبرالیسم و سوسیالیسم در زندگی سیاسی و اقتصادی پدیدار شده است. در واقع آن تفکری که جهانی شدن را به عنوان یک مفر، یک امکان یا نشانه یک راه عبور نسبی به جهان عرضه می‌دارد برخاسته از شرایط خاص اجتماعی- سیاسی- اقتصادی است که امروز بشریت را دستخوش نگرانی کرده است.

دور افتادن نظریه از عمل از شاخص‌های بروز جهانی شدن در عصر کنونی است. وجود شاخص‌های مثبت در نظریه و ناتوانی و یا ناکارآمدی در عملیاتی کردن آن خسارت سنگینی را بر بشریت تحمیل کرده که جهانی شدن پاسخی برای نداشته‌ها و کوششی برای حفظ داشته است. در حقیقت جهانی شدن با آرزوهای بلند بشریت پا به میدان گذاشت تا سوابق وحشتناک و غم‌انگیز سیستم‌های اقتصادی- سیاسی را با بازنگری جدید به مرحله اجرا درآورد و نظریه را آن چنان در سایش اندیشه قرار دهد که بتواند قابلیت عملی شدن را جست‌وجو کند در این میان آوازه جهانی شدن پا به میدان سرزمین‌هایی گذاشته که شاید هنوز هیچ‌یک از سیستم‌های اقتصادی- سیاسی متداول غرب را به طور کامل اجرا نکرده یا احتمالاً با آن روبه‌رو نشدند. سرزمین خاورمیانه با وجود داشتن تنوع قابل ملاحظه در قومیت و فرهنگ و خاستگاه برجسته‌ترین تمدن‌های بشری که توانسته تاریخ انسانی را در مقوله‌ای پیوسته گردهم آورد. نه تجارب سوسیالیسم به معنای واقعی کلمه را در نظام حکومت‌داری تجربه کرده و نه نظام سیاسی سرمایه‌داری را

ارجاع داد.

در سال ۱۹۹۵ وقتی چهارمین نشست بزرگ زنان در پکن برگزار شد سندی تدوین شد که براساس آن برجسته‌ترین نیازهای زنان با توجه به شرایط خاص جوامع توسعه یافته و در حال توسعه در آن مورد توجه قرار گرفت. در واقع پنج سال پس از کنفرانس نایروبی دبیر کل وقت سازمان ملل طی گزارشی به کمیسیون مقام زن پیشرفت‌های حاصله را مورد ارزیابی قرار داد و این گزارش تصویر ناامید کننده‌ای را از روند توسعه در جهان به دست می‌داد و نمایانگر این امر بود که با وجود پیشرفت اقتصادی هیچ بهبودی در سه زمینه مطرح شده در سند نایروبی یعنی اشتغال، آموزش و پرورش زنان صورت نگرفته است. حاصل یک بررسی دیگر که در سال ۱۹۹۴ صورت گرفت حاکی از آن بود که سیاستگذاران موضوع جنسیت را به عنوان یک متغیر کلیدی در سیاستگذاری‌های خود لحاظ

مناقشات مسلحانه، مشارکت در تصمیم‌گیری ساز و کارهای نهادین، حقوق بشر، رسانه‌ها، محیط زیست و دختر بچه‌ها عناوین اصلی این ۱۲ محور بود که سند پکن را به عنوان یکی از تاریخی‌ترین و در عین حال پرهیاهوترین میثاق‌های بین‌المللی برای توانمندسازی زنان طرح کرد (سند اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل صفحه ۱۷، دفتر امور مشارکت زنان) این محورها موبد این حقیقت بود که زنان با وجود بروز امواج جهانی شدن که بنیادی‌ترین گام آن حرکت اقتصادی است هنوز به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفتند. در ادامه این سند پس از پنج سال سازمان ملل متحد سندی دیگر را تحت عنوان اهداف هزاره سوم با حضور رهبران تراز اول کشورها در مقر دائمی سازمان ملل در نیویورک به تصویب رساند، که براساس آن هشت آرمان اصلی و ۳۲ محور فرعی طراحی شد. این سند راهبرد اصلی



نکرده‌اند. همچنین در این بررسی آمده بود که جهانی شدن اقتصاد دنیا وضعیت زنان را به شکل نامناسبی تحت تاثیر قرار داده است به طوری که زنان در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بیش از پیش به حاشیه رانده شده‌اند. چهارمین کنفرانس جهانی زن در سپتامبر ۱۹۹۵ در چین با ۵۰ هزار شرکت کننده مرکب از هیات‌های نمایندگی کشورهای مختلف و نمایندگان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها موضوع را بررسی کردند و کار پایه‌ای را مصوب کردند که ۱۲ محور نگران کننده عنوان اصلی آن بود. فقر، آموزش و پرورش، بهداشت، خشونت،

**آرمان سوم:** ترویج و تبلیغ برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان با هدف ریشه کن کردن نابرابری جنسیتی تا سال ۲۰۱۵  
**آرمان چهارم:** کاهش میزان مرگ و میر کودکان با هدف کاهش دو سوم مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۱۹۹۰  
**آرمان پنجم:** بهبود وضعیت مادران با هدف کاهش مرگ و میر مادران در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۱۹۹۰  
**آرمان ششم:** مبارزه با ویروس ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها با هدف متوقف کردن روند روبه رشد بیماری ایدز تا سال ۲۰۱۵ و معکوس کردن روند آن  
**آرمان هفتم:** تضمین پایداری محیط زیست با هدف هماهنگ کردن و گنجاندن اصول اساسی توسعه پایدار در برنامه‌ها و سیاست‌های کشورهای معکوس کردن روند تخریب منابع محیط زیست به همراه به نصف رساندن جمعیت فاقد امکانات دسترسی به آب آشامیدنی تا سال ۲۰۱۵ در عین حال دستیابی به بهبود و پیشرفت معنادار در زندگی حداقل ۱۰۰ میلیون نفر از ساکنان محلات زاعنه‌نشین تا سال ۲۰۲۰  
**آرمان هشتم:** مشارکت جهانی برای توسعه با اهداف توسعه بیش تر سیستم مالی و تجاری باز، قانونمند، قابل پیش‌بینی و بدون تبعیض شامل تعهد نسبت به حکمرانی خردورزانه، کاهش فقر به صورت ملی و بین‌المللی، بیان نیازهای ویژه کشورهای کم‌تر توسعه یافته، بیان نیازهای ویژه کشورهای محصور در خشکی و دولت‌های در حال توسعه جزایر کوچک، درگیر شدن به طور جامع با مساله بدهی کشورهای در حال توسعه از طریق اقدامات ملی و بین‌المللی به منظور معقول کردن بدهی‌ها در بلندمدت، همکاری با کشورهای در حال توسعه، توسعه دادن و اجرای استراتژی‌هایی برای متناسب کردن و ایجاد کارهای تولیدی برای جوانان، همکاری با کمپانی‌های داروسازی و تدارک امکانات دسترسی به مواد دارویی ضروری در کشورهای در حال توسعه، همکاری با بخش خصوصی به منظور قابل دسترس کردن منافع فن‌آوری‌های جدید به ویژه فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات.  
این هشت آرمان به همراه ۱۲ محور سند پکن بیانگر دو مفهوم اساسی در حوزه

کشورها برای برنامه‌ریزی‌های داخلی بود که براساس آن حداقل سه آرمان مستقیماً به زنان برمی‌گشت. این هشت آرمان عبارتند از:  
**آرمان اول:** ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی با هدف به نصف رساندن مردمی که دارای درآمدی کم‌تر از دو دلار در روز هستند در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۱۹۹۰ و به نصف رساندن مردمی که از گرسنگی رنج می‌برند در سال ۲۰۱۵  
**آرمان دوم:** دستیابی به آموزش ابتدایی که با هدف تضمین این نکته که کودکان در هر کجا اعم از دختر و پسر به طور یکسان تا سال ۲۰۱۵ دوره آموزش ابتدایی عمومی را بگذرانند.

تصمیم‌گیری جهان بود؛ نخست آن که زنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین محورهای توسعه نیازمند توجه ویژه سیاستگذاری هستند و دوم آن که اهداف جهانی شدن بدون حضور زنان محقق نمی‌شود.

## زنان خاورمیانه در یک نگاه

زنان در منطقه خاورمیانه با وجود در اختیار داشتن بعد عددی محسوس یعنی ۵۰ درصد جمعیت قریب به ۳۰۰ میلیون نفری منطقه هنوز از عمل متناسبی برای در اختیار گرفتن مواهب توسعه برخوردار نیستند. ثروت‌های هنگفت زیرزمینی در این منطقه حساس که امروز Hart land جدید جهان نامگذاری شده هنوز نتوانسته گام مناسبی را برای توسعه و رفاه زنان منطقه تدارک ببیند. اگر وضعیت زنان خاورمیانه را به سه محور اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی تقسیم کنیم، زنان خاورمیانه در حوزه سیاست نسبت به کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای شرق آسیا در جایگاه مطلوبی قرار ندارند. میزان کم‌تر از چهار درصد حضور زنان ایرانی در پارلمان و اشغال پست‌های مدیریتی ارشد کم‌تر از ۲/۴ درصد در نظام سیاسی ایران به روشنی گویای این مهم است. در انتخابات شورای شهر و روستا دوره اول زنان ۰/۸ درصد از اعضای شوراها و در دوره دوم ۱/۵ درصد از اعضا را به خود اختصاص دادند. میزان حضور زنان در مجلس ملی مصر ۲/۴ درصد و در مجلس سنا نامشخص است. براساس آمارهای سال ۲۰۰۲ شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد، این رقم برای یمن ۰/۷ درصد و ترکیه ۴/۲ درصد بیان شده است. در عربستان سعودی زنان تا انتخابات شهرداری‌ها در سال گذشته اجازه انتخاب‌نداشتند (جمیله کدیور رویاهای زنانه در دنیای مردانه، ص ۱۰۰) در این کشور تا سال ۲۰۰۰ میلادی زنان از حق داشتن شناسنامه نیز برخوردار نبودند. در سوریه میزان حضور زنان در پارلمان ۱۹ درصد و در عراق پس از اشغال توسط آمریکا حدود ۲۰ درصد است. این رقم برای افغانستان نیز به همین میزان بیان شده است.

آنچه بیش از هر چیز وضعیت زنان را قابل تامل می‌کند تلاش‌های محدود گذرایی است که در برخی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و به شکل نمادین در بحرین،

قطر و امارات عربی متحده به وقوع پیوسته و برخی از وزرا از میان زنان برگزیده شده‌اند اما همچنان میزان مشارکت زنان در عرصه سیاست در این سرزمین‌ها کم‌رنگ است. به ویژه آن که این میزان مشارکت بین ۴۰ تا ۵۰ درصد در نوسان است.

کشور ترکیه در تاریخ سیاسی خود تنها یک زن را به عنوان نخست‌وزیر تجربه کرده و سایر کشورهای منطقه خاورمیانه هیچ یک از چنین تجربه‌ای برخوردار نبودند. براساس برخی تحلیل‌ها کارشناسان اجتماعی با انتقال این مفهوم که زنان در حوزه‌ی سیاست تابع مردان خانواده هستند و ترجیح می‌دهند سهم انتخاب‌کنندگی در حوزه سیاست را به نفع مردان واگذار کنند، کم‌رنگ بودن مشارکت زنان را در این حوزه وابسته به این مهم دانسته‌اند، اما آنچه قابل توجه است محدودیت مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌ی انتخاب‌شوندگی و انتخاب‌کنندگی است.

(فصلنامه‌ی ریحانه شماره‌ی چهار، ص ۸۲، پاییز ۳۸) در حوزه اقتصاد نیز وضعیت زنان منطقه خاورمیانه چندان مطلوب نیست. براساس آخرین آمارهای موجود در گزارش‌های سالانه سازمان ملل متحد بیش‌ترین میزان بیکاران در میان زنان قابل مشاهده است. در ایران این رقم حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد است در حالی که برای مردان بین ۱۵ تا ۱۸ درصد تخمین زده شده است. ۸۴ درصد زنان و ۴۲ درصد مردان بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. (دنیای اقتصاد، ۸۴/۵/۸، ص ۷) این در حالی است که دو سوم کارهای جهان به دست زنان انجام می‌شود، اما فقط یک دهم از کل درآمد جهان سهم آنان است این وضعیت در منطقه خاورمیانه ابعاد وسیع‌تری دارد چرا که با توجه به فرهنگ خاص منطقه، زنان معمولاً برای جست‌وجوی کار نیازمند نوعی مجوز عرفی خانواده هستند. این زنان حتی وقتی بتوانند این مانع درونی را برطرف کنند با سد بزرگ‌تری تحت عنوان عدم پذیرفتن بازار کار روبه‌رو هستند. عدم تمایل کارفرمایان به همکاری با زنان، درآمدهای پایین‌تر در برابر مردان و اشتغال به کارهای غیررسمی از برجسته‌ترین مشکلات زنان منطقه خاورمیانه در کسب شغل و دستیابی به درآمد است. حاکمیت فراگیر مناسبات سنتی بر بازار و توسعه سرمایه‌داری وابسته با تقسیم کار

جنسیتی نوعی محدودیت در انتخاب شغل را برای زنان فراهم کرده این مهم در کنار تسلط انگاره‌های مردسالارانه بر بازار کار که زنان را فقط برای کارهای خانگی مناسب می‌بیند، تصویر ناموزونی از اشتغال زنان در این منطقه ایجاد کرده است. هم‌اکنون نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای منطقه به شرح ذیل است:

مصر؛ نرخ واقعی فعالیت ۴۸/۴ درصد که نرخ فعالیت مردان از این میزان ۸۳/۳ و زنان ۱۲/۷ درصد است. ترکیه؛ نرخ واقعی فعالیت در سال ۱۹۹۹ براساس گزارش سازمان ILO، برای زنان ۳۱/۹ درصد از ۵۳/۸ درصد نرخ فعالیت است. عربستان نیز با اختصاص ۱۷/۷ درصد از کل میزان اشتغال که ۵۵/۸ درصد است سهم کمی را برای زنان قرار داده است. در بحرین نیز ۳۱ درصد زنان جمعیت فعال اقتصادی این کشور را تشکیل می‌دهند و در ایران براساس همین منبع نرخ فعالیت ۲۵/۲ درصد بوده است. در نمونه‌گیری ۱۳۷۹ در حدود ۵۰ درصد از زنان فعال دارای تحصیلات دبیرستانی و ۲۰ درصد دانشگاهی بیکار و جویای کار بودند در حالی که این رقم برای مردان دارای تحصیلات دانشگاهی ۶/۱ درصد بوده است که این ارقام تأکیدی بر این مهم است که زنان در عرصه اقتصادی در منطقه خاورمیانه دچار نوعی محرومیت مضاعف در تأمین هزینه و در اختیار نداشتن فرصت شغلی هستند. در حوزه اجتماعی - فرهنگی نیز زنان خاورمیانه با چالش‌های اساسی روبه‌رو هستند که هر دوی این چالش‌ها برخاسته از فرهنگ بومی و نظام سیاسی حاکم بر این کشورهاست.

تعریف زن به عنوان بخشی از اموال خانواده و واگذاری مسوولیت تصمیم‌گیری در تمامی حوزه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مردان بیانگر شرایط خاص زنان در این منطقه است حاکمیت نظام مردسالار با همراهی نظام حاکمیتی متمرکز که با بازتولید جریان فکری مردسالاری در ساختار حکومت این جریان فرهنگی را تقویت می‌کند، منجر به آن شده که جایگاه زنان منطقه خاورمیانه با نوعی رکود که موبد نگرانی‌های جدی در عرصه بهداشت، آموزش و پرورش برای آنان است نمایان شده آن‌گونه که در ایران ۸۰ درصد زنان فقیر قبل از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند و

تنها ۲۲ درصد از آن‌ها زندگی مشترک تشکیل می‌دهند و بقیه به طلاق دچار می‌شوند. آموزه‌های جنسیتی کتب درسی و الگوسازی‌های رسانه‌ای، زنان خاورمیانه را برای ایفای نقش مادری و همسری تربیت می‌کند. آن گونه که بر اساس مطالعاتی که روی کتب درسی سطح دبستان در ایران صورت گرفته ۸۰ درصد عکس‌ها و تصاویر به کار گرفته شده از مردان است و در ۲۰ درصدی که به زنان اختصاص داده شده که موضوعیت نقش کلیشه‌ای و الگوهای وابسته به نگرش مردسالارانه به شدت در آن‌ها قابل مشاهده است.

با این وجود نرخ باسوادی زنان در ایران ۸۳ درصد و نرخ ورود به دانشگاه ۶۲ درصد است که این ارقام در میان سایر کشورهای

بهره‌گیر از ICT، ۴۰ درصد بوده که الان به بالای ۴۵ درصد رسیده است به ویژه آن که این موضوع در میان کشورهای پیشرفته نیز از ارقام مشخص برخوردار نیست، اما در نمونه‌گیری‌های محدود مشخص شده که از میان مردم خاورمیانه تنها یک چهارم از زنان از کاربران اینترنت هستند. میزان خشونت علیه زنان در این منطقه بسیار بالاست آن گونه که ۶۰ درصد خشونت‌های اعمال شده به زنان در ایران، خانگی است. رقم خودکشی در دنیا برای مردان نسبت به زنان ۲/۵ به یک و گاهی ۴/۵ به یک است، اما در ایران زنان سه برابر مردان موفق به خودکشی می‌شوند. نکته جالب این که از هر ۵/۴ ازدواج در تهران یکی منجر به طلاق و این رقم در کشور از هر ۹/۴ ازدواج است. هر چند که در

قرار می‌گیرد و به دلیل محدودیت منابع شغلی معمولاً زنان فاقد شغل هستند. نرخ فقر بر اساس برخی تحقیقات در میان زنان ۴۰ درصد بیش‌تر از مردان است. نرخ بیکاری زنان در تمام سطوح افزون بر ۲ برابر مردان است و در ترکیه ۷۰، کویت ۳۹ و عربستان ۶۶ درصد است. این در حالی است که نیمی از زنان مصر خواندن و نوشتن را نمی‌دانند. ایران از نظر فقر در میان ۱۰۲ کشور در حال توسعه رتبه ۳۵ را داراست و ارزش شاخص فقر انسانی در ایران ۶۱/۴ درصد اعلام شده است. ایران از این لحاظ در وضعیت بدتری نسبت به امارات در منطقه خاورمیانه و بیتنام در شرق آسیا قرار دارد.

بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ کویت با اشتغال رتبه ۳۳ اولین کشوری است که توانسته به وضعیت کشورهای پیشرفته در توسعه انسانی نزدیک شود پس از آن بحرین در رتبه ۳۹، قطر ۴۶، عربستان ۷۶ و ترکیه ۹۲ است. در سال ۱۹۹۷ در کشور اردن سه چهارم بیکاران، بین ۱۵ تا ۳۹ سال سن داشتند و میزان بیکاری زنان دو برابر مردان بود. در دنیا زنان خاورمیانه و آفریقای شمالی با میزان بیکاری بالاتری مواجه هستند.

تهیه و تنظیم: زهرا سالاری  
Email: z\_salari@imakh.ir

#### منابع:

- ۱) فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۲، تابستان ۸۳ ص ۱۵۳
- ۲) مجله سیاسی-اقتصادی، اطلاعات شماره ۱۷۹۹۱۸۰، ص ۲۰۸ و ۱۲۸
- ۳) فصلنامه علوم اطلاع‌رسانی، دوره ۲۰، شماره سوم و چهارم، تابستان ۸۴، ص ۶۳۳-۷۲
- ۴) جهانی‌شدن تهدید یا فرصت، مترجم حسن شملکو
- ۵) سند اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (پکن + ۵) مرکز امور مشارکت زنان
- ۶) فصلنامه ریحانه، شماره ۴، دوره اول پاییز ۸۲ ص ۷۹
- ۷) مقاله خاورمیانه و جهانی‌شدن، دکتر محمد حسین رفیعی، روزنامه «سرمایه»، شماره ۶۳۳، ص ۱۳
- ۸) گفت‌وگو پروین داداندیش، مدرس دانشگاه و عضو کمیته زنان و جوانان دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام با خانم زهره نصرتی‌فر (روزنامه «سرمایه»)
- ۹) سازمان ثبت احوال. مقاله روندهای جمعیتی و چالش‌های آن در خاورمیانه (ترجمه حاتم حسینی)



منطقه ممتاز است. بر اساس همین آمارها نرخ استادان دانشگاه زن در ایران تنها ۱۹ درصد است که این امر مویده عدم تداوم کسب مدارج عالی تحصیلی از سوی زنان به دلایل مختلفی چون ازدواج، بچه‌داری و ناتوانی اقتصادی است.

در این میان میزان بهره‌گیری زنان از امکانات اینترنتی نیز به نسبت مردان محدودتر است. با وجود آن که ضریب نفوذ اینترنت در ایران بر اساس گزارش مرکز آمار اینترنت جهان در سال ۲۰۰۵ بالغ بر پنج میلیون نفر است و از هر یک هزار نفر ۷۲ نفر به اینترنت دسترسی دارند، اما این رقم برای زنان نامشخص است، اما در چنین شرایطی ۷۱ درصد زنان استرالیایی بالای ۱۶ سال به بالا به اینترنت دسترسی دارند، در حالی که مردان آن‌ها ۷۳ درصد. در آلمان تا سال ۲۰۰۵ درصد زنان

جهان ۱/۳ تا ۱/۴ درصد زنان در خانواده‌ها- بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی- دچار خشونت هستند، اما بررسی‌های انجام شده مویده آن است که ۸۷ درصد زنان ایران با وجود داشتن فرزند از سوی همسر مورد خشونت قرار می‌گیرند. بر اساس گزارش وزیر رفاه ایران در دولت نهم در سال ۸۳ یک میلیون زن ایرانی در فقر مطلق به سر می‌برند و سالانه حدود ۱۴ هزار زن به دست شوهر یا سایر خویشاوندان مرد خود کشته می‌شوند و طی سه دهه‌ی گذشته همواره درصد فقر در خانواده‌های با سرپرست زن بیش‌تر از خانواده‌های با سرپرست مرد بوده است. با این وجود فقر زنان در کشورهای خاورمیانه به روشنی قابل مشاهده است چرا که بخش بزرگی از فرصت‌های شغلی به شکل خواسته یا ناخواسته در اختیار مردان